

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مسئله مانعیت موانع در تحقق استطاعت، و در آن جایی که استطاعت تحقق پیدا کند و بعد مانعی پیدا بشود خب در آن جا صحبتش می آید.

ولی در صورت عدم تحقق استطاعت به واسطه حصول مانع، صحبت در این است که آیا انسان می تواند بواسطه ایجاد موانع از خود سلب استطاعت کند نسبت به وجوب حج؟! که به واسطه بروز آن مانع طبعاً استطاعت منتفی می شود.

در قضیه واجب مطلق همان طوری که در ذهن رفقا باشد عرض کردیم که در واجب مطلق، مکلف به هیچ وجه من الوجوه حق ندارد که از خودش ایجاد مانع کند فرض کنید مولا می گوید اکرم زیداً مثلاً در شب لیلة الخميس خب این الان مانعی به وجود بیاورد برای این که آن اکرام زید منتفی بشود مسافرت کند فرض کنید که به بلد آخر خب به واسطه ایجاد مانع اکرام منتفی می شود یا این که فرض کنید که دستور بدهد فرض کنید که زید را حبس کنند به واسطه این قضیه اکرام منتفی می شود یا این که فرض کنید که یک مانعی برای خودش ایجاد بکند که به واسطه آن مانع سلب استعداد و سلب امکان اکرام بشود گفتیم که اینها هیچ کدام جایز نیست و در واجب مطلق نیز انسان نمی تواند ایجاد مانع کند برای این قضیه!

لذا در مسئله مسافرت در ماه صیام خب فتوی می دهند فتوای معروف این است که شخص می تواند مسافرت کند برای این که روزه خودش را بشکند و به واسطه مسافرت افطار کند و بعد در یک روز دیگر روزه بگیرد علی کل حال این روزه دیگر باطل می شود و چیزی دیگر بر عهده او نیست .

قبلاً نمی دانم عرض کردیم این مسئله را که مسافرت برای این مسئله اشکال دارد شرعاً! مقتضای قاعده مسافرت در او محذور است زیرا شارع که فرموده است و ان کتمم مریضا او علی سفر، آن سفر، سفر علی جری العادة است نه به قصد ابطال روزه! فان کتمم مریضاً مثل این که فرض بکنید یک نفر به قصد ابطال روزه خود را مریض کند! به قصد ابطال روزه اگر به قصد ابطال روزه! خود را مریض کند این عمل، عمل حرام است! گرچه روزه برای این منتفی می شود ولیکن در این جا مسئله الاضطرار بالاختیار لاینافی الاختیار در این جا وارد می شود. برای این که روزه نگیرد خود را مریض می کند برای این که روزه نگیرد فرض کنید می رود مسافرت، در این موارد این سفر می شود حرام و این ایجاد مرض، می شود حرام! برای این که مانعیت از تعلق تکلیف نسبت به خود تکلیف در این جا حاصل شده است نه به واسطه جری عادت، بلکه یک وقت خود انسان مریض می شود شارع در آن جا رفع تکلیف می کند سفری برای انسان پیدا می شود ضرورت دارد انسان برود

شارع در آنجا رفع تکلیف می کند انسان یک مسافرت ضروری می رود شارع حکم به اکرم زیداً لیلۃ الخمیس را منتفی می کند، انسان مریض می شود مولا اکرام زیدا را منتفی می کند چرا چون اکرام زید در ظرف این در ظرف را خوب دقت کنید، در ظرف عادت این اکرام ضیف در این جا ظهور پیدا کرده در ظرف جری عادت این وجوب در این جا تحقق پیدا کرده وجوب صوم تحقق پیدا کرده در این ظرف و در این زمینه این تحققش در این زمینه بوده در این ظرف بوده با مجموع ملاحظه سیر عادی و معتاد این حکم، حکم تکلیفی تعلق به مخاطبین گرفته نه خارج از این عادت و خارج از این جری.

در بحث استطاعت در آن جا گفتیم که لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً ولی برای کسی که استنکاف کند، من استطاع الیه سبیلاً یعنی این استطاعت بر اساس جری عادت باشد، اگر کسی فرض کنید که توان بر اخذ راحله دارد سوار راحله بشود راحله آن زاد و فلان این چیزها بشود آن کسی که نمی تواند نصف از مسیر را با راحله و نصف دیگر را با غیر راحله و مرکب طی کند، آن کسی که نمی تواند بر قدرت بر مشی دارد و... همه اینها بر اساس عادت و جری بر عادت است آن کسی که ندارد خوب مشیاً باشد مشیاً باشد آن کسی که می تواند از نظر زاد، زاد بهتری تهیه کند آن کسی که نمی تواند حتی داریم نان و زیت بخورد و به حج برود، این می شود جری بر اساس جری عادی.

حال اگر کسی مریض بود و قدرت بر مشی نداشت خب شارع تکلیف را برمی دارد این انتقال تکلیف بر اساس همان استعداد شخص مکلف است برای اتیان، وقتی استعداد منتفی شد حالا اگر با وجود استعداد استنکاف کرد این جا دیگر عادت می رود کنار مریض هستی باش تو سرت باید بخورد سال بعد باید مکه بروی! هر چه بگوید آقا من دیسک گرفتم به جهنم که گرفتی می خواستی سال قبل بروی! حالا نرفتی حالا باید بآی نحو کان بروی. شارع این جا دیگر می بینید مته را می گذارد و صاف می گوید باید دیگر در اینجا این را انجام بدهی اگر انجام ندادی چه و چه خواهد شد.

پس بنابراین اینجا می بینیم حکم تغییر پیدا می کند در صورت استنکاف به خلاف عادت و خلاف جری، بر آن اساس تغییر پیدا می کند.

در مسئله صوم و فرض کنید که روزه به طور کلی در خود روزه (که واجب مطلق است دیگر روزه واجب مطلق است واجب مشروط که نیست) در اینجا خود حکم تکلیف روی اصل صوم رفته بر اساس جری و عادت یعنی در صورتی که شخص سالم باشد و در صورتی که شخص در حضر باشد مانعی نداشته باشد یجب علیکم الصیام و کتب علیکم الصیام و کذا، اما اگر نه بر حسب جری و عادت سفری پیش آمد نه این که خودش بخواهد برای فرار از روزه برود انجام بدهد یا بر حسب عادت مرضی پیش آمد نه این که شخص بخواهد خودش را مریض کند و فرض کنید که برای فرار از روزه چیز بکند در این صورت خوب فعدة من

ایام آخر، اما در غیر از این صورت این ایجاد مرض برای رفع حکم باشد این ایجاد مرض می شود حرام و امثال ذلک .

خُب حالا در مورد حج گفتیم که واجب، واجب مطلق است و بلکه از همه مطلقات هم مطلقتر است! در آن جا شخص برای رفتن و برای اعداد مقدمات باید خودش نسبت به موقعیتی که دارد تلاش کند! چه موقعیتی دارد نسبت به خود این اعمال، مکانش تا مکه، ابتعاد محل به اصطلاح موقفش تا مکه خصوصیاتش اینها باید نسبت به آنها تلاش انجام بدهد از جمله آن موارد فرض کنید که چیست؟ از جمله آن موانع حمل است اگر زن حمل داشته باشد و حمل مانع باشد مانع برای حج باشد آیا باید نسبت به حمل جلوگیری کند؟! چون بالاخره می بیند که از آن باید حمل نخواهد پیدا کند امسال که هیچ تا چند سال دیگر هم فرض کنید که آن موفق به این مکه نخواهد شد و حالا این مربوط به حمل اولیش است حالا اگر نه بعد از این خلاصه دوباره شیطونی کردند و خلاصه فرض بکنید که حمل بعدی پیدا شد و آن هم یک چند سال دیگر و حمل سوم و چهارم و پنجم و ششم و یا الله! و همین طوری برود جلو این باید دیگر فاتحه مکه را بخواند، چون هر کدام از اینها که می آیند یک چند سالی هم با خودشان تبعات می آورند دیگر، یک سه یا چهار سالی باید اینها را حضانت کرد نمی دانم چه کرد و...

پس بنابراین یک دفعه بگوییم آقا دیگر از زنها تکلیف برداشته شده به طور کلی! چیست قضیه؟! در این جا واقعا مسئله چیست؟! چه جوری در این جا باید حکم کرد نسبت به این مسئله؟ این مسئله، مسئله آسانی نیست در این جا، این خلاصه جای تأمل دارد و جای این از مواردی است که خلاصه باید آن شم الفقاهه بایستی که به کار انداخت و دید که شارع در این جا چه مقصودی دارد از وجوب حج و چه منظوری دارد از وجوب حج و در این زمینه چه مطلبی دارد؟

از نظر ظاهر خب ما روایت و دلیلی نداریم بر این که باید در مورد حج باید حمل را به تأخیر انداخت! یا این که فرض کنید که برعکس باید فرض کنید که نه اشکال ندارد بایستی که حمل را انجام داد یک چنین سوالی نشده و در روایات نسبت به این مسئله قضیه ای نداریم .

اما خودمان با توجه به موقعیت حج و با توجه به موقعیت حمل دیدگاه شارع نسبت به حج و دیدگاهش نسبت به حمل، چه نظری می توانیم در این جا داشته باشیم؟! روایاتی که در این جا هست همان طوری که در این روایات خواندیم این روایات هیچ وقت ندیدم که حمل را استثنا بکند. ببینید حج در چه زمینه و در چه ظرفی آمده در ظرف استطاعت آمده حضرت می فرماید خودت و بچه هایت را بردار ببر، یعنی فرمودند که اگر زنت حامله بود نبر، نه چه اشکال دارد که زن حامله باشد و با حملش برود مگر خیلی از افراد نرفتند در حال حمل رفتند مکه و نمی دانم چند ماهش هم هست و خوب هم برگشتند و برمی گردند و مسئله ای به اصطلاح

نیست البته این الان است که آن موقع با کالسکه و از کوه بالا رفتن با دره سقوط کردن و اینها فرض کنید بالا کله پا شدن آن موقع مسئله فرق می‌کرده! حالا که بیایند و با این کیفیت و اینها ببرند خب الان به اصطلاح خیلی تفاوت می‌کند. آن زمانی که وضعیت به آن کیفیت بود با الاغ و شتر می‌بردند و الان زن حامله ما از پله‌ها برود بالا دراز کشیده حالا چه برسد به این که بخواهد کجاوه سوار بشود و نمی‌دانم یک طرف ببرد بالا و ببرد پایین از همان اول فی امان الله مرخص است در آن زمینه امام علیه السلام می‌فرمایند که زن و بچه‌ات را ببر به مکه. خب در این جا دو جنبه را باید نظر گرفت یکی اصل و جوب حج، یکی خطر برای حمل، چون خود حج هم ممکن است خطر داشته باشد احتمال خطر دارد اگر خطر برای حمل زن داشته باشد قطعاً در آن جا حج واجب نیست زیرا اگر احتمال خطر نسبت به حمل داده بشود نسبت به جنین داده بشود خب آن در آن جا از علل و عوامل رفع استطاعت است مثل مرض می‌ماند مثل مانعیت طریق می‌ماند که در آن جا تخلیة السرب به اصطلاح تحقق پیدا نکرده مثل سایر موانع می‌ماند و رفع استطاعت در آن جا به اصطلاح هست. حالا اگر نه در این جا هنوز حمل پیدا نکرده می‌بیند اگر بخواهد حمل پیدا نکند این نمی‌تواند امسال برود مثلاً ازدواج کرده چهار ماه مانده فرض کنید که به ایام حج، استطاعت هم از آن طرف دارد استطاعت دارد می‌تواند برود، شش ماه مانده به حج، استطاعت دارد و می‌تواند برود ولی هنوز حمل ندارد آیا در این جا باید از حمل جلوگیری کند زوجه یا زوج؟! آیا تکلیف به نسبت به زوج است یا تکلیف به نسبت به زوجه است در اینجا چه باید بکند؟!

این مسئله جری بر عادت همان طوری که نسبت به سایر تکالیف عرض شد این مسئله هم در همین جا می‌آید در همین جا می‌آید، با توجه به وضعیت شارع نسبت به حمل که چقدر شارع نسبت به حمل تأکید دارد تناکحوا تناسلو تکثروا فائی مباح بکم الامم یوم القیامه ولو سقطا ولو بالسقط تا این حد شارع فرض کنید که این به اصطلاح نسبت به حمل تأکید دارد یا این که آن روایت پیغمبر که می‌فرماید چه شده است که زنان امت من چرا زنان نمی‌زایند افرادی که آنها تکثیر کنند و کلمه لا اله الا الله را فرض کنید که گسترش بدهند! یا این که فرض بکنید که خیر النساء امتی الولود الودود، کسی که زیاد بچه بزاید این مورد نظر است یا این که فرض بکنید که در آن روایت دیگری که خب در آن جا داریم که می‌فرماید الودع الودع قتل خفی ظاهراً به این موت خفی یا قتل خفی که در آن جا هم باز این مسئله مسئله اجتناب چیز شده راجع به عزل در آن جا از حضرت رسول سوال کردند با توجه به این قضیه ما احساس می‌کنیم آن مرام شارع در مسئله حمل اهتمام اکیدی است در صورت عدم الحذر نسبت به حمل یعنی کسی که حذر ندارد این باید این حمل را به اصطلاح انجام بدهد نظر شارع نسبت به حمل به این کیفیت است از آن طرف وجوب حج در این زمینه حج واجب است، حج یعنی وجوب در صورت امکان وجوب در صورت امکان یعنی وجوب در صورت رفع موانع!

خوب چه کسی می‌تواند جلوی انسان را به خاطر حج بگیرد که انسان فرض کنید که جلوگیری از حمل کند با توجه به این تأکیداتی که در این جا فرض کنید که شارع دارد؟! حج واجب عند صورت الامکان عند صورت الاستطاعت، جلوگیری از حمل برای مکه از کجاست و چه دلیلی داریم؟! ما که نداریم مثل این می‌ماند که اگر شخصی کاری برایش پیش می‌آید برای سفر خُب شارع اجازه برای سفر داده فان کان منکم مریض او علی سفر، یعنی برای سفر شارع اجازه داده جواز سفر داده منتهی در صورتی که سفر، سفر عقلایی باشد نه برای این قضیه باشد نه اصلاً اجازه داده برای سفر، پس وجوب صوم در صورت عدم سفر است بر جری عادت وقتی بر این باشد حتماً لازم نیست که سفر ضروری ضروری باشد نه سفر عقلایی هم باشد، وقتی انسان می‌بیند که رجحان دارد خب شارع این مقدار را اجازه داده.

در مورد حج هر وجوب اطلاقی این عمل است عندالاستطاعه علی جری بر اساس همان جری عادت که هست خوب شارع که در این جا نمی‌آید و جلوی فرد را بگیرد و بگوید از حمل خودت این شش ماهی که مانده تا حج جلوگیری کن ممانعت کن عزل کن برای این که بخواهی به مکه بروی! کجا یک چنین چیزی می‌توانیم استفاده کنیم؟! این خلاف جری عادت است، این خلاف جری عادت است که شخصی می‌خواهد فرداً روزه بگیرد من باب مثال در مورد روزه و اینها داریم دیگر لاجناب علیکم لیلة الصیام الرفث الی نساءکم خوب این اباحه این مسئله را در لیلة الصیام داریم خوب حالا اگر شخص بداند که نمی‌تواند غسل کند خوب نمی‌تواند غسل کند به جایش تیمم می‌کند به جایش تیمم می‌کند!! آن وقت تیمم کند. ولی اگر نه اگر یک شخصی بداند که این نمی‌تواند مثلاً اگر چیز کند برای روزه موفق نمی‌شود که بتواند روزه بگیرد مثلاً خوب مریض است وضعیتی دارد که نمی‌شود آیا می‌توانیم بگوییم که این باید جلوگیری کند و روزه بگیرد؟ نه، این حرف را ما نمی‌توانیم بزنیم چرا؟ چون روزه بر اساس جری آمده بر اساس همان وضع عادی آمده وضع عادی مردم وضع عادی زندگی مردم، این نیست که خدا آن مسئله آن موقعیت عادی افراد و زندگی عادی را کنار گذاشته آمده روزه را از آن بالا تحمیل کرده و اینها را تحت الشعاع قرار داده! نه، این جور نیست روزه همراه با این وضع عادی آمده آن هم این کار را کرده.

لذا بعضیها که می‌گویند که فرض کنید که شخص نمی‌تواند مثلاً فرض کنید که آن افراد در بلاد کبیره است اصلاً آنها بایستی که یک ماه را جایی نروند روزه بگیرند نه غلط است! چرا؟ چون روزه در این شریعت در این وضعیت آمده تأسیس شده در همین وضعیتی که شخص در این وضعیت می‌روند منزلش می‌آید حرکت می‌کند کار می‌کند اگر شخص فرض کنید که بخواهد روزه بگیرد و از کار روزانه اش می‌ماند! قدرت ندارد! روزه واجب نیست! روزه نمی‌آید بگوید که دست از کارت بردار و بنشین در خانه و روزه بگیر چون دست از کار برداشتن مخالف با جری است مخالف، شخص باید برود بیرون کار کند بیاید انجام بدهد این نیست که در

منزل بنشیند برای روزه گرفتن نرود سر کار! نه، باید برود می تواند می تواند نمی تواند نباید روزه بگیرد اگر کسی نمی تواند جلوی کار را، روزه نمی گیرد چون روزه در زمینه عادت آمده مگر این که یک شخصی حالا فرض کنید که آن مثلا بعضی روزها تعطیل است می گویند که آن روزهایی که تعطیل هستی در خانه هستی آن روزها را روزه بگیر! قضایش هم مثلا آن موقع انجام بده! مثل این که ماه رمضان می گویند اگر بروی سر کار نمی توانی روزه بگیری نرو سر کار وقت ماه رمضان، کار نکنید شارع این حرف را نمی زند. خب نان زن و بچه اش را از کجا بیاورد؟! می گویند نه برو سر کارت برو نمی توانی روزه را بگیر.

لذا در مورد آن کسی که من اطاق الصیام یعنی کسی که طاقتش برسد به اندازه توانش برسد، روزه بر او واجب نیست به حدی که با روزه یکی بشود طاقت تمام بشود آن روزه بر او واجب نیست! درست شد؟ پس احکامی که آورده مگر در بعضی موارد که حکم خاص دارد جدا، ولی استطاعتی که شارع می گوید من استطاع یعنی کسی که در همین زمینه و جری عادت بتواند برود! خوب وقتی که این طور باشد شارع که نمی آید به خاطر حج زندگی انسان را مختل کند! شش ماهه عروسی کردند می گویند شش ماه دست به هیچی نزنید که امسال می خواهیم چکار بکنیم مکه برویم کوفتشان می شود این که دیگر خدایا این چه حجی است از شش ماه قبلش باید عزا بگیریم نمی دانیم چکار کنیم، نه، خدا می گوید بابا این چیز است نروید، زندگیتان را بکنید بروید زندگیتان را بکنید! آن موقع اجازه دادند بروید اجازه ندادند ما به پای شما حساب می کنیم! اهتمامی که شارع نسبت به حج دارد آن اهتمام به جای خود.

پس بنابراین این لحاظ مسئله این یک قضیه ای است که این نیاز به دقت و توجه خاص و شم الفقاهه دارد خلاصه انسان نسبت به روایات و امثال ذلک و البته چیزهای دیگر هم هست که انشاءالله می گوئیم که ممکن است در این زمینه مطالب دیگری هم باشد.

فعلا امروز در این مسئله صحبت شد که ملاک برای تحقق احکام و تعلقش به مکلفین آن ملاک عبارت است از نزول حکم و تنجزش در جری و در عادت! این مسئله مسئله بسیار مهمی است که مجتهد این قضیه را باید مد نظر قرار بدهد که در خیلی موارد به هم می خورد در یک مواردی باید سهل بگیرد در یک مواردی باید سخت بگیرد به عکس آن چه که شما می بینید در بعضی مسائل اتفاق می افتد که آن در مسئله حج ما داریم حج را در همین زمینه شخص انجام بدهد یعنی شخص حامل باشد امام فرمودند برود نباشد برود خودش تنها برود با زن و بچه برود به هر کیفیتی برود یعنی چه؟! یعنی در این زمینه جری عادت و زندگی، در همین زمینه است که در کنارش وجوب حج هم هست حالا یا وجوب حج به این می خورد باشد یا نمی خورد این مورد نظر شارع است در تعلق حج نه امر زائد دیگر که آن مسئله زندگی به حال خودش باشد مسئله حج از آن بالا بیاید بر تمام مسائل زندگی حکومت کند! این قضیه این طور نیست. زندگی، زندگی به حال خود، مثل این که فرض کنید

در قضیه حج بیاییم بگوییم که اصلا نان و آب به زن و بچه‌ات نده که استعداد پیدا کنی برای حج نه این طور نیست آقا بگذار زندگیشان را بگذرانند به خوبی و خوشی زیاد آمد انبار کنید چه می‌گویید ذخیره کنید زیاد نیامد سالهای دیگر، نتوانستی هم که نتوانستی! این که حالا زن و بچه را در گرسنگی نگه داری مکه بروی یک چنین چیزی ما نداریم بیخود چیزش نکن در فشار و در مضیقه قرار نده بر همین اساس آمده همین قضیه در حمل هست .

پس بنابراین اگر کسی یک ماه هم حتی ممکن است فرض بکنید یک ماه مانده به این وجوب حج اگر هم ازدواج کرد می‌تواند در همان جا حمل پیدا کند هیچ از این نقطه نظر اشکالی نیست رفت موقع حج که شد بسیار خوب آن جا می‌رود اگر اشکال نداشت نشد این کشف می‌کند از عدم استطاعت به واسطه این حمل، البته با این هم یک صورت دیگری دارد این فعلا یک چهره برای ترسیم مسئله .

تلمیذ: تفکیک بین حمل اول یا دوم و سوم چگونه است؟

استاد: در حمل صدم هم باشد اشکالی ندارد می‌گوید تکثروا پیغمبر می‌فرماید تکثروا زیاد کنید این زیاد کنید که حد ندارد.

تلمیذ: در مورد سفر برای فرار از روزه که فرمودید حرام است در مورد سفر به خاطر شک روز آخر رمضان چگونه است؟

استاد: آن جنبه عقلایی دارد برای فرار از روزه نیست آن به خاطر رفع شک است نه به خاطر فرار از روزه چون انسان غلبه دارد ظن بر آن به اصطلاح عدم صیام به واسطه اطمینان بیشتر که دیگر کاملا مطمئن باشد مسافرت می‌کند که دیگر خیالش جمع باشد و آلا اگر مرتبه خود وجود صیام غلبه داشته باشد حق ندارد برود سفر! اتفاق می‌افتد مثلا خود مرحوم آقا هم سابق مثلا وقتی که می‌دانستند گاهی اوقات می‌بینید یقین بود این چیز بود گاهی اوقات می‌گفتند این جا دیدند آن جا دیدند چیز کردند گاهی اوقات برایشان شبهه بود مثلا دیگر معلوم است حالا دیگر یک سفر هم برویم حالا با خیال جمع اینها برویم نماز بخوانیم موقعهایی که بود قضیه یعنی منتهی خود نفس، خودش طالب یک اطمینان بیشتر است از طرق ظاهر ادله تمام است از طرق ظاهر و اینها بر حسب ظاهر، آدم می‌خواهد غیر از ظاهر اضافه بر او یک چیزی مثلا به دست بیاورد این جا اشکال ندارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد